

خداحافظ سردار ملی...

یکصد و یک سال از درگذشت سردار ملی گذشت...



101 سال می‌گذرد از روزی که باغ طوطی، یکی از مردان شریف و میهن دوست و متدین کشور را در آغوش گرفت و به مامن ابدی «سردار ملی» تبدیل شد...

به گزارش **خبرگزاری فارس** از تبریز، یک قرن و یک سال پیش، در همین روزهای آخر آبان ماه 1293 خورشیدی، مردم تهران و ری، مردی را تا خانه ابدی‌اش همراهی کردند، که سردار ملی کشور بود و هست و خواهد بود. **ستارخان، سردار ملی مشروطه در آن روزهای سرد و نمناک پاییزی و پس از سال‌ها خانه‌نشینی از غم جور زمانه و تیغ نارفیکان، در سکوتی رنج آور درگذشت. رخت بر بستن او از زندگی مانند دوران اوج و اقتدارش، بی‌تکلف و بی‌سر و صدا اتفاق افتاد و وارثان مشروطه آن سال‌ها، تا به خود آمدند دیدند مشروطه‌شان بی‌سردار مانده است.** حال پس از گذشت بیش از یک قرن از آن آبان ماه بارانی، هنوز هم خاطره سردار ملی در خاطره‌ها مانده است و ما، نسل سرعت و عجله و اینترنت و دهکده جهانی، آنچنان که بایسته و شایسته است تاریخمان را نمی‌شناسیم. لابد چون وقت نداریم، لابد چون مشغله داریم، لابد چون غم معیشت نمی‌گذارد، لابد چون سرما گرم شبکه‌ها و کانال‌ها و مسیرهای مجازی است و از دنیای حقیقت تا بشود فاصله گرفته‌ایم، از دو سال قبل، فعالان اجتماعی و فرهنگی و برخی مسئولان استان و به خصوص نوه ستارخان، نامه‌نگاری‌ها و گفتگوهای مختلفی در خصوص لزوم برگزاری همایشی در خور شان سردار ملی در یکصدمین سالگرد فوت وی (یعنی آبان ماه سال گذشته) انجام دادند و بی‌تابانه منتظر برگزاری چنین همایشی در روزهای انتهای آبان سال گذشته بودیم. همایشی که با تاخیری چند ماهه که علتش عاقبت معلوم نشد، به اسفندماه موکول شد و برف ناگهانی اسفندماه هم نسخه ناتمام آن همایش گرامیداشت و بخش علمی‌اش را در هم پیچید. کنگره علمی و تخصصی که ناگهان و در عرض مدتی بسیار کوتاه تا زمان مشخص شده همایش، اعلام موجودیت کرد و عاقبت هم به سرانجام نرسید. حالا ما مانده‌ایم و ستارخان و فرصتی که در یکصدمین سالگرد درگذشت وی برای بازخوانی و بازشناسی ابعاد مختلف مشروطه و معرفی مشروطه خواهان و جمع‌آوری مستندات بی‌مانند از این برهه تاریخی، سوخت و بر باد رفت. عمر ما که به دو بیست‌مین سالگرد درگذشت سردار ملی قد نمی‌دهد، اما با سکوت و بی‌خبری صورت گرفته دست اندرکاران همایش لغو شده سال قبل در خصوص برگزاری آن در تاریخی دیگر، انگار باید دل به آن تاریخ ببندیم و امیدوار باشیم در آن زمان همچنان علاقمندانی دلسوز برای حفظ و حراست از تاریخ و فرهنگ کشور کمر همت ببندند و برای برگزاری چنین برنامه‌هایی اقدام کنند. تمام اینها اما بار سنگین روی دوشمان را سبک نمی‌کند. ما به عنوان وارثان تاریخ کشورمان، گاهل بوده‌ایم و در حفظ و معرفی مصادیقی که هر کدامشان وزنه‌ای برای امروز هستند، کوتاهی کرده‌ایم. مصادیقی از افراد سرشناس و شعرا و ادبا و دانشمندان و فعالان اجتماعی گرفته تا آیین‌ها و هنرها و دست ساخته‌ها و قص... را به حال خود رها کرده‌ایم تا کشوری از کشورهای دوست و همسایه بیاید و ادعایش را بکند و نامش را بر قباله‌اش ثبت کند، بعد از آن وامصیبتا سر دهیم و از جور زمانه بر فرهنگمان بگوییم. در یکصد و یکمین سالروز درگذشت سردار ملی مشروطه، بیاییم و تصمیم بگیریم نسبت به فرهنگ و تاریخمان کمی حساس‌تر باشیم، نسبت به آنچه دارایی تمام فرزندان ایران زمین تا آینده‌های بسیار دور محسوب می‌شود. بیاییم و در کنار هم کمر همت ببندیم و هویتمان را جایی در میان کوچه پس کوچه‌های تاریخی شهرها و روستاهایمان، لابلای خاطرات چین خورده صورت مادران و پدران این مرز و بوم جستجو کنیم. شاید اینگونه آیندگان بهتر قضاوت‌مان کنند... **فرینوش اکبرزاده**